

بسم الله الرحمن الرحيم

تدبر در قرآن

سوره مبارکه مدثر

استاد ضرابی

جلسه ششم- ۱۴۰۲/۱۱/۱۲

آیات شریفه: « إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ (۱۸) فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ (۱۹) ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ (۲۰) ثُمَّ نَظَرَ (۲۱) ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ (۲۲) ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ (۲۳) فَقَالَ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ (۲۴) إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ (۲۵) - آری [آن دشمن حق] اندیشید و سنجید (۱۸) کشته بادا چگونه [او] سنجید (۱۹) [آری] کشته بادا چگونه [او] سنجید (۲۰) آنگاه نظر انداخت (۲۱) سپس رو ترش نمود و چهره در هم کشید (۲۲) آنگاه پشت گردانید و تکبر ورزید (۲۳) و گفت این [قرآن] جز سحری که [به برخی] آموخته اند نیست (۲۴) این غیر از سخن بشر نیست (۲۵) »

نقش «نیت» در تحصیل علم ، دریافت علوم از ملائکه یا شیطان !!!

« إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ * فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ... او [برای مبارزه با قرآن] اندیشه کرد و نقشه‌ای [شیطانی] کشید! (پس او کشته باد که چه فکر غلطی کرد! باز هم کشته باد که چه اندیشه نادرستی کرد!) ... »

در شأن نزول این آیه شریفه گفته شده: قریش در «دار الندوه» (مرکزی در نزدیکی مسجد الحرام که برای شور در مسائل مهم در آن جمع می‌شدند) اجتماع کردند، «ولید» (مرد معروف و سرشناس «مگه» که مشرکان به عقل و درایت او معتقد بودند و در مسائل مهم با او به مشورت می‌پرداختند) رو به آنها کرده گفت: شما مردمی هستید دارای نسب والا، و عقل و خرد، و عرب از هر سو به سراغ شما می‌آیند و پاسخ‌های مختلفی از شما می‌شنوند حرف خود را یکی کنید. سپس رو به آنها کرده گفت: شما در باره این مرد (اشاره به پیغمبر اکرم) چه می‌گویید؟ گفتند: می‌گوییم «شاعر» است! ولید چهره در هم کشید و گفت: ما شعر بسیار شنیده‌ایم، اما سخن او شباهتی به شعر ندارد! گفتند: می‌گوییم «کاهن» است. گفت: هنگامی که نزد او می‌روید سخنانی را که کاهنان (به شکل اخبار غیبی) می‌گویند در او نمی‌یابید. گفتند: می‌گوییم «دیوانه» است. گفت: وقتی به سراغ او می‌روید هیچ اثری از جنون در او نخواهید یافت. گفتند: می‌گوییم «ساحر» است. گفت: ساحر به چه معنی؟ گفتند: کسی که میان دشمنان و میان دوستان ایجاد دشمنی می‌کند. ولید فکر کرد و نگاهی نمود و چهره در هم کشید و گفت: بلی او «ساحر» است و چنین می‌کند! سپس از «دار الندوه» خارج شدند در حالی که هر کدام پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را ملاقات می‌کرد می‌گفت: ای ساحر! ای ساحر! این مطلب بر پیامبر گران آمد، خداوند آیات آغاز این سوره را (تا آیه ۲۵) نازل فرمود (و پیامبرش را دلدار داد).

حق ذات پاک الله الصمد که بود به مار بد از یار بد
مار بد جانی ستاند از سلیم یار بد آرد سوی نار مقیم

قرآن درباره افرادی مانند ولید که حق را شناخته و از روی تکبر انکار کرده‌اند می‌فرماید: « إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ » (آنان که پس از بیان شدن راه هدایت بر آنها باز به دین پشت کرده و مرتد شدند شیطان کفر را در نظرشان جلوه گر ساخت و به آمل و آرزوهای دراز فریشتان داد).

چنین کسانی به شیطان فرصت می دهند تا آنها را فریب داده، با القاء افکار باطل ایشان را به اعمال ناشایست و ناپسندی همچون، مکر و حيله و خدعه و نیرنگ و شیطننت و...، وا دارد و در جهت وصول به شهوات و زخارف دنیایی و نیل به لذات حاصل از آنها بکشاند، در نتیجه با ایجاد ظلمت در دل و کدورت در نفس، سبب وزر و وبال و خسران و مترتب شدن عذاب الهی برای آدمی گردد.

من ترسم از گرگ ها نیست
اما با ماهیت روباه ها چه کنم

میدانم کارشان دریدن است
وقتی مدام لباس عوض می کنند!؟

در روایتی از امام صادق (ع) آمده است: «مَنْ أَرَادَ الْحَدِيثَ لِمَنْفَعَةِ الدُّنْيَا لَمْ يَكُنْ لَهُ فِي الْآخِرَةِ نَصِيبٌ وَ مَنْ أَرَادَ بِهِ خَيْرَ الْآخِرَةِ أَعْطَاهُ اللَّهُ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ» (اصول کافی، ج ۱، ص ۴۶) «کسی که حدیث را برای منفعت دنیا بخواند، از برای او در آخرت بهره ای نیست. و کسی که اراده کند به آن آخرت را، عطا فرماید خدا به او خیر دنیا و آخرت را.»

امام خمینی ره می فرماید: «اگر وجهه قلب سمت و سوی ملکوت پیدا کند و به تعمیر دار آخرت پرداخت و یک نحو تناسبی با ملکوت اعلی پیدا کرد، علوم رحمانی و ملکی و عقاید حقه و القائنات و خواطر الهی بر او افاضه می گردد و از شک و شرک منزّه و پاک می گردد و حالت استقامت و طمأنینه در قلب ایجاد می شود. اما اگر وجهه قلب به دنیا و ملکوت سفلی که منزل ظل ظلمانی عالم طبیعت است، تعلق گرفت القائنات و واردات و تصرفات شیطانی غلبه پیدا می کند و در این حالت اشتیاق به تخیلات باطله پیدا می کند و تمام اعمال قلبی و قالبی او از سنخ اعمال شیطانی نظیر وسوسه، شک و تردید می شود. (شرح چهل حدیث، ص ۴۰۰)

به اعتقاد امام خمینی هر یک از نفوس بشری که ارتباط به ملکوت و عالم ملائکه پیدا کرد، القائناتی که به او افاضه می شود القائنات و خواطر ملکی و علومیه که به او افاضه می شود علوم حقیقی است. در مقابل هر قدر به عالم طبیعت و عالم جن و شیطان و نفوس خبیثه ارتباط پیدا کند، القائنات و خواطر آن، القای شیطانی و از قبیل جهل مرکب و حجب ظلمانی است (شرح چهل حدیث، ص ۳۷۲) و از این جهت که ارباب معارف و اصحاب علوم حقیقی تصفیه نفس و اخلاص نیات را در تحصیل علوم، به ویژه معارف حقه، اول شرط می دانند؛ زیرا اگر انسان به واسطه توجه به دنیا و انانیت نفس، مشغول به علم و علوم شود، القائنات و خواطری که به او شود القای شیطانی است. (شرح چهل حدیث، ص ۳۷۳)

به باور ایشان مادامی که قلب سالک در تصرف و القائنات شیطانی و نفسانی است محل عبادت او و جنود الهی مورد غصب و تصرف واقع شده و عبادت حق تعالی در آن صورت نمی گیرد و در این حالت تمام عبادات و اعمال برای شیطان و نفس خواهد بود البته سالک به هر اندازه بتواند از تصرفات و القائنات شیطان خارج شود، مورد تصرف جنود رحمانی قرار می گیرد و فتی از ملکوت برای او منکشف می شود تا به فتح مطلق برسد. (سر الصلاة، ص ۶۰)

نتیجه این سخن این است که: دریافت علوم از عوالم بالا، تابع نفوس مستعد در دنیا است. امام صادق (ع) فرمود: «لَيْسَ الْعِلْمُ بِكَثْرَةِ التَّعَلُّمِ وَ إِنَّمَا هُوَ نُورٌ يُفْضِيهِ اللَّهُ تَعَالَى فِي قَلْبٍ مَنْ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ.» (منية المريد، ص ۱۶۷) «علم به کثرت یاد گرفتن نیست، بلکه نوری است که خداوند در قلب هر کس بخواهد که هدایتش کند، قرار می دهد.»

حضرت امام (ره) می فرماید: «در مبادی عالیّه بخل محال است و آن ها واجب الفیاضیه هستند.» (شرح چهل حدیث، ص ۳۷۳) و میزان در علم، حصول مفهومات کلیه و اصطلاحات علمیّه نیست، بلکه میزان رفیع حُجُب از چشم و بصیرت نفس است ... چرا که با تصفیه و خالص شدن نفوس ارتباط نفوس با مبادی عالیّه قوت می گیرد، لذا هر قدر نیت خالص تر باشد ارتباط با جبرئیل و اعوان او بیشتر می شود.»

به همین خاطر امیرالمؤمنین علیه السلام هشدار می‌دهد که خود را به افکار الهی و نیات خیر مشغول کنید زیرا که اگر شما نفس را به کاری (درست) مشغول نکنید، او شما را به خودش مشغول می‌کند: « النَّفْسُ اِنْ لَمْ تَشْغَلْهُ شَغَلَتْكَ.. » (غرر الحکم، ص ۳۱۸) آنچه موجب عاقبت به خیری و مانع از سقوط در دام های شیطانی است، کاری است که مورد رضایت و تایید خداوند باشد.

دادی انصاف و رهیدی از بلا	تو عدو بودی شدی ز اهل ولا
خوی بد در ذات تو اصلی نبود	کز بد اصلی نیاید جز جحود

صلی الله علی محمد و آله